

پرورشگاه فرهنگ باستانی افغانی



هزاران سال پیش مردمی از نژاد آریایی، بسرزمین که ملتقای دریاهاى خروشان و بزرگی بود فرود آمدند، این مردم ساکها بودند، که تا اکنون اخلاف ایشان بنام "ساکزی" در آنجا بر کنارهای دریای هیرمند ساکنند.

ساکها مردمی نیرومند و دلاور بودند، که این سرزمین بنام ایشان "سگستان" و در عربی "سجستان" و بعدها سیستان نامیده شد. و فاتحان عرب هر اهل سیستان را سجزی گفتند که معرب همان سکزی است.

سکزیان که تا اکنون در سیستان و گرمسیر، بر کنارهای دریای هیرمند تا حوالی غربی کندهار و بست سکنی دارند، مردم بلند بالا و قوی هیكل، گندم رنگ متناسب اندامی اند، که به پشوو سخن گویند و جزو درانی (ابدالی، اودالی، هفتالی) شمرده میشوند.

سکزیان در ادوار تاریخی در سرزمین سگستان مدنیت های درخشان تشکیل دادند و شهرستانهای عظیم بنا نهادند، حکومتهای بزرگ ساختند.

هامون سیستان و کودزره دو جهیل بزرگی است که (۱۵۰) هزار میل مربع ساحه را در بر میگیرد، و چهار دریای (هلمند، خاشرود، فراه رود، هارود) در آن می افتد، در سرزمین غرب هامون و شمال گودزره ساحه وسیعی است که طول آن شمالاً و جنوباً بصد میل و عرض آن شرقاً و غرباً تا پنجاه میل میرسد، و در شمال آن مجرای فراه رود و پشاوران و تخت رستم است و در جنوب هم تابرود بار و دشت زره ممتد است.

درین سرزمین وسیع آثار و علایم آبادانیهای باستانی بهر طرف پدیدار است و صدها تپه و بقایای کاخهای عظیم و کوشک های منیع بنظر می آید که دست روزگار آنرا به خرابه زارهای موخس تبدیل کرده، و این پرورشگاه مدنیت قدیم، اکنون محل گزدم و مار گردیده، که به ملیونها در تحت خرابه های شهرستانهای باستانی موجود اند. نمیدانم چه دست جفا کار ستمگری بوده که شهرستانهای رستم و آل صفار و زرنج زیبا را به این ویرانههای موخس تبدیل کرد.

شهرهاییکه در آن عصر ملیونها نفوس سکنی داشتند و از بلاد بزرگ آسیا بشمار می آمد و زرنج سیستان با بغداد مقر خلفاء همسری میکرد، اکنون در آن احدی زندگی ندارد، وساحه وسیع آنرا خرابه زارهای موخس و جنگلزارهای گزخو در وی فرا گرفته است.

شهرهای سکستان همواره پرورشگاه پهلوانان و مقر شاهان و درسگاه دانشمندان و مؤسسات ادیان و مذاهب بود و در زیر هر دیواری کهنه و کوشک فرسوده آن، آثار فرهنگ باستانی نهفته است.

رستم فرزندان این سرزمین بود و یعقوب پرورده این خاک! سجستانیان در تشکیل علوم اسلامی مانند حدیث و فقه و کلام دستی داشتند. مؤسس مذهب کرامی سیستانی بود، شعرای نخستین زبان

دری بدربار یعقوب صفاری در زرنج قصیده‌ها میسرودند، بخش مهم شهنامه‌های قدیم، داستناهای سیستان است. قدیمترین کتاب نثر دری "کشف المحجوب" به خامه سیستانی نگاشته شده و عیاران این سرزمین که جذب سیاسی و اجتماعی منظمی بودند امثال یعقوب و عمرو را به دنیا دادند، که تا بغداد و دمشق از مردمان باج گرفتند.

ولی دریغا و حیفا! که این مهد تهذیب و فرهنگ به کلی از بین رفت و نفوس آن بدست خونخواران چنان کشتار شدند که در سنه (۱۸۲۲ م) چون "سرگولد سمت" انگلیسی ازینجا میگذشت در تمام سیستان (۴۵) هزار نفر ساکن بودند در حالیکه بعد از (۳۰) سال در حدود (۱۹۰۰) چون "سرکمماهون" خطوط سرحدات ایران و افغان را تعیین میکرد بقول "تیت" نفوس تمام سیستان (۱۶۱) هزار بود.

شهر رستم :

رستم پهلوان نامی سیستان که قسمتی او شهنامه وقف کردار اوست یکی از فرزندان این خاک بود بقول "تیت" بسمت جنوب غربی "پادز لوک" بقایای شهر موجود است که مردم آنرا "تره خون" نامند و این شهر رستم بود که در اطراف آن آثار بروج زردشتی و آتشکده‌ها و دیوارهای شهرستان به نظر می‌آید و بزمانه قبل الاسلام که مردم آن دیار زردشتی بودند تعلق دارد.

خرابه زار شصت میلی :

قلعه فتح دو میل به شرق مجرای هیرمند افتاده که در اطراف آن بقایای آثار دوره اسلامی به کثرت به نظر می‌آید درسنه (۱۸۱۰) که "کرتسی" ازینجا گذشت مردمان قلعه آنرا ترمیم میکردند.

در عصر شاه جهان آخرین شهزاده دیار حمزه خان کیانی از لشکریان مغل شکست خورده به اینجا پناهنده شده بودند. اکنون بقایای یک قصر با دیوارهای استوار و منقش نمایان است که عظمت باستانی از آن پدیدار است. در بین خرابه زار و وسیع این حدود بقایای قلعه فتح یکی از مراکز سیستانی که در سنه (۱۴۲۷ ع ۸۳۱ هـ) بنا شده و مدت ها مقر کیانیان سیستانی بود، تا کنون نمایان است و ارگ بالائی آن داستان مدنیت کهن را حکایه مینماید. و از اینجاست که سلسله عظیم خراب های پیاپی از جنوب بشمال آغاز میگردد و تا شصت میل شمالاً دوام میکند.

سروناو :

جنوب آن قلعه فتح و شمال آن چخانسور است که این خرابهها بطول شصت میل ساحه (۵۰۰) میل مربع را فرا گرفته و انسان را بحیرت می اندازد که اینقدر شهرستان وسیع با عمرانات شگفت آور چگونه بکلی از بین رفت و تمام آن به ویرانه موحشی تبدیل گشت.

"تیت" میگوید که مردم بعد از گذشتن موسم باران در خرابه های شهرستان باستانی مسکوکات پارتهی و ساسانی و خلفای اسلامی را به کثرت می یابند خرابه های نادعلی و چخانسور نیز از بقایای کاخ های بزرگ آل صفار است که اکنون بشکل تپه های بلند بنظر می آید. ارگ چخانسور تا کنون معروف و مشهود است که از برج بلند آن تمام مجرای هلمند و چخانسور دیده میشود. مردم سیستان، نادعلی را شهرستان کیخسرو گویند و خود را اخلاف او شمرند.

قلعه کنگ یکی از این آثار تاریخی است که بقول "تیت" سیصد گز طول و عرض دارد و کنگ لغت قدیم این سرزمین است بمعنی

استوار و محکم که از السنه باستانی درینجا زنده مانده و بسا از آثار ابنیه قدیم در آن موجود است. از مناظر داخلی بقایای قصور سر و تار پیداست که این ابنیه در غایت عظمت بنا یافته و تا کنون هم تجمل قدیم را نمایندگی میکنند. رواق درب یکی از کوشکها و ابنیه بالای آن خیلی پر شکوه است و تصویر آن داستان شوکت کوشک نشینان را بزبان حال میگوید. کهک و چل برج و امران تا جلال آباد و زاهدان پر از اینچنین ابنیه تاریخ است.

زاهدان (زرنج) :

"تیت" موقعیت زرنج قدیم را در زاهدان تعیین کرده که این مساله از روی تاریخ قابل غور و تدقیق است. "زاهدان" به غرب مجرای "هیرمند" مقابل "کهک" واقع است.

یکی از بقایای ابنیه اینجا خرابه کوشک دختر ملک قطب الدین است که مردم این دیار داستانی حزن آور از او نقل کنند و گویند: چون تیمورلنگ" بار آخرین برین سرزمین تاخت تمام آبادانی آنرا به خرابه زار تبدیل کرد و بندهای هلمند را هم از بین برد که بعد از آن بسبب نبودن آب تمام "سیستان" دشت بایر گردید.

چون تیمور بر سیستان هجوم آورد و شهر را محاصره کرد مردم به غایت مردانگی از بوم و زاد خود دفاع میکردند و نمیخواستند شهر را به قوای متهاجم بسپارند. دختر ملک نامه ای به تیمور نوشت و آنرا به وسیله کمان وزه با تیر به لشکرگاه وی انداخت و راه حمله و دخول شهر را نشان داد که مجرائی از بالای حصار به کنار آب "هلمند" زیر زمین موجود است چون قوای تیمور" ازین سر آگهی یافتند از راه این تونل به شهر در آمدند و به فتح شهر موفق شدند. گویند دختر

ملک میخواست با تیمور مزاجت نماید ولی فاتح مذکور او را جزای سنگین مرگ داد و گفت: "کسیکه به دیار و کشور و قوم خویش بیوثانی نماید با ما چه خواهد کرد."

این داستان اگر چه افسانه بنظر می آید ولی عبرت آموز است زیرا کسی که از خویشان ببرد و بکشور خود نه پیوندد در نظر دیگران نیز وقعی نخواهد داشت.

در حدود "زاهدان" یکی از منارهای منقش که خطوط کوفی هم داشت به ارتفاع (۷۵) فت تا سنه (۱۹۰۰ ع) هم موجود بود این منار بزرگ بقول "تیت" در سنه (۱۱۵۶ ع ۵۵۱ ه) تعمیر گردیده و بنا بر آن از آثار دوره ملوک سیستان است که بقول منهاج سراج معاصران غزنویان و غوریان بودند.

کارکوی :

در حدود "نادعلی" و ده "دوست محمد" بقایای کار کویه تاریخی واقع است که یکی از تپه های آثار باقیه یک کوشک تا (۳۰) فت بلندی دارد و از مناظر بالای آن نمایان است که وقتی بنای عظیمی بود از اینجا میان "کنگی" هم بنظر میاید و این همان "کرکویه" است که در کتب تاریخی مذکور است ولی اکنون اطراف آنرا جنگل زار غلو گزستان فرا گرفته و به آسانی نمیتوان در بین آن رفت و این کرکوی معبد قدیم مردم "سیستان" است که در تاریخ سیستان سرود قدیم دری برای آن نقل شده و یکی از مراکز دیانت زردشتی قدیم بود.

نفوس :

در حدود (۱۹۰۰) در سیستان ایران در شهرستان (۱۵۶۲۲) خانواده و در "کنگی" (۵۵۴۹) خانواده و (۹۱) هزار نفر ساکن بودند اما در چخانسور افغانی (۷۰) هزار نفر در (۱۶۲۷۲) خانواده بودند که بحساب "مستر تیت" در هر میل مربع سیستان افغانی (۱۶) خانواده و در هر میل مربع سیستان ایرانی (۲۶) خانواده سکونت میکردند.

"اقتباس از کتاب سرحدات بلوچستان تالیف "مستر تیت" عضو اداره
بیمایش حکومت هند، طبع لندن ۱۹۰۹ ع"